

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۶۵-۲۹۰

اسباب النزول از ساحت نقل تا آوردگاه رأی*

محمدجواد آزادی**

محسن قاسم پور***

چکیده

فهم مضامین آیات قرآن به عنوان مهم ترین منبع معرفتی مسلمانان، نیازمند استفاده از ابزار معتبر و موثق است؛ از آغاز تاکنون، اسباب نزول به عنوان یکی از این ابزار، مطرح است و طریق معرفت، شناخت و دستیابی به اسباب نزول، از مباحث جدی و مهم این حوزه است که صاحب نظران ضمن کتب مربوط بدان پرداخته اند. ابتدا چنین می نماید که دستیابی به اسباب نزول، همان گونه که اغلب پژوهشگران قرآنی بر آن رفته اند، جز از طریق مشاهده، نقل و روایت امکان پذیر نبوده و رأی و اجتهاد در آن نقشی ندارد و همین نگاه باعث محدود شدن اسباب نزول در تعدادی روایت و حتی کم اثر یا بی اثر دانستن آن در فهم آیات قرآن شده است؛ لکن بررسی کتابخانه ای، توصیفی و تحلیلی مدونات و تألیفات اختصاصی سبب نزول یا متضمن آن، نظیر تفاسیر و به ویژه تفسیر جامع البیان (به عنوان ام التفاسیر و جامع تلاش های تفسیری مسلمانان در دو قرن و نیم نخست) نشان می دهد گرچه نگاه غالب و مشهور، معرفت و شناخت اسباب نزول آیات را منحصر در مشاهده و نقل می داند و در نگاه اول قرآینی در خصوص این رویکرد نزد ابن جریر طبری به دست می آید، با دقت بیشتر و عمیق تر، چنین حاصل می شود که علاوه بر مشاهده و نقل، اجتهاد و رأی نیز در شکل گیری و دستیابی به اسباب نزول مؤثر است.

کلیدواژه ها: اسباب النزول، طبری، جامع البیان، نقل، شأن نزول، تفسیر.

* این مقاله با تأکید بر تفسیر جامع البیان عن تأویل آئی القرآن، موضوع سبب نزول را بررسی کرده است.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران javadazadi@alumni.ut.ac.ir

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.qasempour@atu.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان مهم ترین و عالی ترین منبع و مأخذ فکری و رفتاری مسلمانان، همواره مورد توجه و مطمح نظر ایشان بوده و از گاه نزول، تلاش برای فهم و دستیابی به مفهوم و مضامین آن آغاز شد؛ ضرورت فهم صحیح آیات، بهره گیری از ابزار و روش های اطمینان بخش، چه از درون متن و چه بیرون از متن، را ایجاب می نمود.

در این میان اسباب نزول، به ویژه از عصر تابعین به بعد، به دلیل آنکه بیانگر زمینه های نزول آیه یا آیات قرآن بود، در تبیین مفاد و مفهوم متن قرآنی مورد توجه قرار گرفت و آرام آرام جای خود را در تفاسیر و علوم قرآنی باز کرد؛ به گونه ای که برخی شناخت تفسیر آیه بدون آگاه شدن از اسباب آن را غیر ممکن بلکه حرام می دانستند و بعضی دیگر اساساً تفسیر را سخن گفتن از اسباب نزول آیه عنوان می کردند.

با توجه به میزان اهمیتی که اسباب نزول در تفسیر و تبیین قرآن داشته و دارد، مسئله اساسی که در آغاز رخ می نماید، طریق دستیابی به اسباب نزول آیات قرآن است؛ موضوع اسباب نزول ماهیتی تاریخی دارد لذا مشاهده و نقل، دو عنصر بی بدیل برای شناخت آن به حساب می آید. بدین سبب از دیرباز دیدگاه مشهور، راه آگاهی درباره اسباب نزول را مشاهده و نقل دانسته و برای اجتهاد (هرگونه تلاش فکری برای هم شناخت و هم دستیابی) مداخلیتی قائل نبوده است. همین امر باعث می شود تا نگاه به اسباب نزول نگاهی تعبدی و نقلی صرف باشد و باب سخن در آن، چه نقد و چه وقوف، محدود بلکه بسته شود. واضح است که اگر بتوان قرآینی از دخالت رأی و فکر، چه در ساختن، چه بر ساختن و چه دستیابی به اسباب نزول یافت، هم نقد اسباب نزول و هم راهی نو برای آگاهی بر اسباب نزول آیات را ممکن و ضروری خواهد ساخت.

۱-۱. پرسش های پژوهش

الف. طرق شناخت و دستیابی به اسباب نزول آیات چیست؟
ب. آیا اسباب نزول صرفاً موضوعی تاریخی و حدیثی است و تنها راه شناخت و دستیابی به آن مشاهده و نقل بوده و خواهد بود یا در این بین رأی و قوه فکر نیز دارای جایگاه و نقش آفرین است؟

ج. اگر اجتهاد و دخالت رأی و قوه فکر نیز مؤثر است، گونه های آن کدام است؟

۲-۱. روش پژوهش

کتاب جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تجمیع کوشش‌های مسلمانان در دو قرن و نیم نخست، کهن‌ترین تفسیر جامع و آغازگر دوره کلاسیک تفسیر محسوب می‌شود؛ لذا از حیث نزدیکی نسبی به عصر نزول و شروع عصر کوشش‌های فکری تفسیری، امتیازی خاص دارد. گستردگی مطالب اسباب النزول در آن به‌گونه‌ای است که برخی پژوهشگران آن را ذیل تفاسیر تاریخی به شمار آورده‌اند. از این رو و با عنایت به تأثیر آن در تفاسیر بعد از خود، این نوشتار بر آن است به روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی، با تأکید بر تفسیر جامع البیان طبری، انگاره فوق را مورد ارزیابی قرار دهد و برای یافتن پاسخ، به بررسی اسباب نزول‌های مطرح در تألیفات و تفاسیر، به‌ویژه تفسیر جامع البیان طبری پرداخته و میزان دخالت هر دو مقوله نقل و رأی در ظهور آن‌ها را رهگیری کند تا در نهایت، نتیجه‌گیری لازم به دست آید.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه بحث اسباب نزول، پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی صورت گرفته است. درباره تفسیر طبری و ابعاد آن نیز تحقیقات متعددی انجام پذیرفته است؛ اما بر اساس بررسی‌های نگارنده تاکنون هیچ تحقیق جامعی که عنوان مقاله حاضر را مورد مذاقه قرار داده باشد، صورت نیافته است. تحقیقات درباره اسباب نزول، موضوع طریق معرفت اسباب نزول را به دلیل پیش‌فرض مشهور (نقلی بودن)، مورد کاوش قرار نداده‌اند، یا در صورت بیان، به وجهی کوتاه و گذار به نقلی بودن آن اشاره کرده‌اند و در نهایت، با اشاره چندخطی و کلی به دیدگاه اجتهادی، آن را رد کرده‌اند. (پیروزفر، ۱۳۹۱ش، ص ۲۳۷)

در این بین، می‌توان به مقاله «اسباب نزول در تفسیر طبری» (موسوی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۷-۲۳۹) اشاره کرد که بیشتر از حیث آماری و شیوه پرداخت به اسباب نزول توسط طبری اشاره دارد و از بررسی عنوان مقاله حاضر خالی است.

همچنین مقاله «زمینه‌های اصلی و معیارهای اجتهاد طبری در بررسی و ترجیح آراء تفسیری» (خانی مقدم، ۱۳۹۴ش، ص ۶۹-۸۸) به بیان معیارهای ترجیح (از گونه‌های رایج اعمال اجتهاد مفسران در تفاسیر مأثور) در تفسیر طبری با بررسی زمینه‌های مختلف، از

جمله اسباب نزول می‌پردازد. این تحقیق نیز سوای از اینکه ناظر به سؤال طرح شده در مقاله حاضر نیست، هیچ‌گونه جامعیتی نسبت به گونه‌های مختلف اعمال رأی در بحث اسباب نزول آیات ندارد.

شایان ذکر است که اصطلاح اجتهاد و رأی در این نوشتار در مقابل نقل صرف است و به هرگونه تلاش فکری برای ارائه سبب، خارج از مقوله مشاهده و نقل (چه به وجه غیر جایز نظیر بر ساختن و چه جایز نظیر ساختن بر اساس مبانی و اصول صحیح) و دستیابی به اسباب نزول (دخالت دادن فکر در مسیر تعیین سبب) اطلاق می‌شود. همچنین نوشتار به دنبال اثبات اصل دخالت یا عدم دخالت رأی و ارائه گونه‌ها و قراین آن در موضوع اسباب نزول است؛ لذا در ارائه شواهد به کمترین مقدار کفایت شده است. بررسی میزان گستردگی این دخالت پژوهشی مجزا و وسیع‌تر در تمامی منابع مرتبط را می‌طلبد و از عهده این نوشتار خارج است.

۲. طرق معرفت اسباب نزول

با بررسی کتب اختصاصی اسباب نزول و تألیفاتی که مشتمل بر ذکر اسباب نزول آیات است، از جمله تفسیر جامع البیان، می‌توان راه شناخت اسباب نزول را در چند روش تقسیم کرد:

۲-۱. مشاهده

از آن سبب که اسباب نزول ناظر به رویداد و مسئله‌ای در زمان نزول آیات قرآن کریم است، کسانی که در عصر نزول حضور داشته و در بطن مسئله واقع شده‌اند، درباره آن آگاهی‌های لازم را دارند و این امر منحصر در پیامبر اسلام ﷺ و اصحاب ایشان است؛ اما برای برخی از صحابه (به دلیل فاصله از واقعه به رغم حضور در عصر نزول) و بقیه طبقات شامل تابعین، اتباع تابعین و مابعد آن صرفاً نقل و روایت، طریق شناخت اسباب نزول آیات است. از این منظر، بیان سبب نزول توسط صحابه، حسی و از سنخ گواهی و شهادت است که حدس و اجتهاد در آن راه ندارد. «هنگامی که سبب نزول امری واقعی است که آیه در شأن آن نازل شده، بدیهی است که شناخت و علم به این اسباب در دایره رأی و اجتهاد قرار نمی‌گیرد.» (صالح، ۱۴۲۴ق، ص ۳۶)

چنان‌که زرکشی بعد از ذکر تألیفات حوزه اسباب نزول، دلیل قلت این دسته از

کتب به نسبت مدونات تفسیری و قرائت را، طبیعت خود موضوع و انحصار آن در روایات منسوب به شاهدان نزول یعنی صحابه می‌داند. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰) ذهبی نیز اسباب نزول را از جزء آن دسته از تفسیر صحابی محسوب می‌کند که رأی در آن مجالی ندارد. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۹۵)

کافیجی متعلق تفسیر را مباحثی عنوان می‌کند که صرفاً از سنخ نقل یا سماع یا مشاهده است و در این میان اسباب نزول را در صدر موضوعاتی نشانده که منحصر در مشاهده و نقل است. (کافیجی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰)

تأکید بلکه انحصار طریق شناخت اسباب نزول در مشاهده را می‌توان میان تابعین نیز ردیابی کرد؛ آنجا که عبیده در پاسخ سؤال ابن سیرین از آیه قرآن می‌گوید: «از خدا بترس و از روی درستی سخن بگویی، کسانی که می‌دانستند قرآن درباره چه نازل شده است، از دنیا رفتند.» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹)

نگاهی به کتب تفسیر از جمله تفسیر جامع البیان، که حضور پیامبر ﷺ و صحابه را در صحنه سبب نزول آیات به تصویر می‌کشد، نشان می‌دهد مشاهده از ارکان اساسی آگاهی در خصوص اسباب نزول است؛ برای نمونه در تفسیر جامع البیان، از لسان جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: دچار بیماری شدم درحالی که نه خواهر داشتم. پس پیامبر به دیدار من آمد و در صورتم دمید و بهبود یافتم. پس عرض کردم: ای رسول خدا آیا برای خواهرانم به یک سوم وصیت نکنم؟ فرمود: خوب است. عرض کردم: یک دوم چطور؟ فرمود: خوب است. سپس خارج شد و مرا تنها گذاشت. سپس بازگشت و فرمود: از این بیماری نمی‌میری. خداوند در مورد خواهرانت بر من آیه‌ای نازل فرمود و برای آن‌ها دوسوم قرار داد. جابر می‌گوید: این آیه در مورد من نازل شد: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ نساء: ۷۶» (همان، ج ۶، ص ۲۸ و برای نمونه‌های بیشتر نک: همو، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ج ۱، ص ۴۰۱ و ج ۵، ص ۱۰۴)

در همه این موارد و نمونه‌های مشابه خود صحابه شاهد نزول آیات قرآن بوده و شناخت آنان از اسباب نزول از طریق مشاهده حاصل شده است.

۲-۲. نقل

بر اساس مطالب پیش گفته، مشاهده منحصر به پیامبر ﷺ و برخی صحابه ایشان است؛

لذا شناخت سبب نزول برای دیگران از طریق سماع و نقل از آنان میسر خواهد بود. از این رو سخن گفتن در باب اسباب نزول قرآن کریم جز به وسیله روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نزول آن بودند و بر اسباب آگاهی یافتند، جایز نیست. (واحدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰؛ همچنین زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

بر مبنای این نگاه «سبب نزول از طریق نقل صحیح شناخته می شود و اجتهاد در این عرصه جایگاهی ندارد و صحابه هستند که برای معرفت اسباب نزول اهلیت دارند. لذا هنگامی که سبب نزول از صحابی نقل شود بدان اعتماد می شود؛ زیرا عقلانی نیست که صحابه در آن اجتهاد کنند یا از راهی به جز سماع یا مشاهده آن را بیان نمایند.» (نبهان، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵)

این موضوع سبب شد کتب تفسیر و اسباب نزول همواره و اغلب به ذکر سند روایت اهتمام تام داشته باشند تا جنبه و اعتبار نقلی خود را حفظ کنند. مأثور و روایی بودن اسباب نزول، از آغاز مباحث تفسیری (صدر، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰) تاکنون دیدگاه غالب بوده، به گونه ای که بر آن ادعای اجماع شده است (عنایه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴) و جز آن راهی را معتبر ندانسته اند. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

۲-۱-۲. قراین رویکرد نقلی طبری در طریق معرفت اسباب نزول

آنچه نگاهی کلی و اجمالی به دیباچه و محتوای تفسیر جامع البیان به ذهن متبادر می سازد، آن است که طبری راه دستیابی به اسباب نزول را منحصر در نقل می دانند. قراین زیر در شکل گیری این تبادر ذهنی نقش آفرین هستند:

۲-۲-۲. تفسیر اثری محق ترین نوع تفسیر از نگاه طبری

طبری در مقدمه تفسیر جامع البیان، ضمن تقسیم بندی سه گانه تأویل قرآن، با حصر آن در این سه گانه، یک بخش از آن را به خداوند اختصاص می دهد که بندگان را بدان راهی نیست، گروهی را مختص پیامبر ﷺ دانسته و راه دستیابی را بیان رسول خدا ﷺ می داند و بخش دیگر را ویژه آشنایان به زبان عربی عنوان می کند که قاعدتاً منحصر در مباحث لغوی و ادبی است؛ از همین روی او محق ترین تفسیر را تفسیری می داند که مستند به نقل و روایات باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲) همچنین وی تفسیر به رأی را هرگز جایز نمی شمارد و بر ضرورت رجوع به روایات صحیح منقول از صحابه

و تابعین تأکید فراوان دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۸) بدین سبب می‌توان طبری را در زمرة علمایی دانست که به قول غازی عنایه، هرگونه حرکت برای اجتهاد و رأی را در موضوع اسباب نزول، بعید دانسته و آن را منحصر در مشاهده، روایت و یا سماع آنها می‌دانند (عنایه، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵)؛ علمائی که راه معرفت نسبت به اسباب نزول را نقل صحیح می‌دانستند.

۲-۲-۲. طبری روایتگر

گرچه طبری در تفسیر خود به‌صراحت روش خویش در نقل روایات از جمله روایات اسباب نزول را بیان نداشته است، بر اساس آنچه در مقدمه تاریخ مشهور خود بدان تصریح کرده، چنین می‌نماید که نگرش او نسبت به موضوعات تاریخی نگرشی صرفاً نقلی است. طبری در دیباچه تاریخ خویش تصریح می‌کند اخبار و حوادث گذشتگان جز از راه اخبار و نقل ناقلان قابلیت دسترسی نداشته، عقل و استنباط در آن، جایی ندارد (طبری، ۱۹۳۹م، ج ۱، ص ۵) و از آن‌روی که اسباب نزول دارای هویتی تاریخی و مشتمل بر حوادث و رویدادهای گذشته است؛ لذا این نگاه طبری را می‌توان در موضوع اسباب نزول نیز ساری و جاری دانست.

۲-۲-۳. روش تفسیری طبری

روش طبری در تفسیر جامع البیان، روش نقلی و مأثور است. (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۶۴) از این‌روی نقل و روایت، سایه خود را بر موضوعات متعددی که در تفسیر آمده است، از جمله اسباب نزول، می‌گستراند و نقل را به‌عنوان طریق شناخت سبب به خدمت می‌گیرد.

طبری بر مبنای روش مأثور خود، اهتمام ویژه و شدیدی به نقل اخبار و روایات دارد؛ به‌گونه‌ای که برخی ولع او در بیان روایات را جنون‌گونه دانسته‌اند. (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۸ و ۲۹۹) در این تفسیر، حدود ۳۸۴۰۰ روایت (دهقانی فارسانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۹۹) با ۱۳۰۲۶ سند مختلف (شولر، ۱۳۹۳ش، ص ۸۱) ذکر شده است.

محمد زحیلی روش تفسیری طبری را تفسیر مأثور می‌داند؛ زیرا دربردارنده تمامی آثار پیشینیان است که به سنت و آنچه از رسول الله ﷺ ثابت شده است و آن‌گاه (در صورت کوتاه ماندن دستش از آن دو) به آثار وارده از صحابه و تابعین تکیه

می‌کند. (زحیلی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۶ و ۱۲۵)

خلیل المیس، مدیر «ازهر» لبنان، در مقدمه تفسیر جامع البیان، وجه ممیزه تفسیر طبری را اعتماد به روایات نقل شده از پیامبر ﷺ و آراء صحابه و تابعین می‌داند. (طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۸)

محمد بکر اسماعیل نیز معتقد است طبری نسبت به سایر مفسران، اهتمام بیشتری نسبت به نقل روایات نبوی، صحابه و تابعین داشته، به گونه‌ای که روایات نقل شده توسط او تفسیر قرآن را از هر چیز دیگر بی‌نیاز می‌کند. (اسماعیل، ۱۹۹۱م، ص ۴۸)

سیوطی در مقام اثبات و دفاع از حجیت اقوال تابعین و سلف، به کتب تفسیری استناد می‌کند که صرفاً مسند به صحابه، تابعین و اتباع تابعین است و در این میان تفسیر جامع البیان را در صدر این نوع از تفاسیر می‌نشانند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۴)

توجه وافر ابن جریر طبری به روایات، اماره‌ای بر نگاه نقلی و اثری او نسبت به اسباب نزول آیات قرآنی است.

۲-۳. رأی

یکی از موضوعات مهم در حوزه اسباب نزول، میزان دخالت رأی و اجتهاد اشخاص در این عرصه است. با توجه به مطالب پیش گفته و از آنجا که اسباب نزول ماهیتی تاریخی و نقلی دارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اجتهاد و رأی افراد در این زمینه می‌تواند دخالت داشته باشد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌رغم تأکید همه صاحب‌نظران مبنی بر صرفاً نقلی بودن اسباب نزول، و پافشاری بر عدم اجتهادی بودن آن، نگاه و رأی افراد در این حیطه به انحای مختلف تأثیرگذار بوده است.

بررسی زندگی علمی طبری نیز نشان می‌دهد او در عرصه‌های متعدد، صرفاً مقلد و پیرو نظریات و افکار دیگران نبوده است که ظهور و بروز این خصوصیت را، به‌صورت واضح، در دیدگاه‌های فقهی او می‌توان یافت. همین امر باعث شده تا دیگران از او با تعبیر مختلفی چون «المجتهد المطلق» (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۵)، «کان مجتهداً لا یقلد أحداً» (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۵۳)، «کان من الأئمة المجتهدين لم یقلد أحداً» (ابن خلکان، ۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۱۹۱) یاد کنند. همین روحیه و ویژگی مجتهدانه

باعث شد تفسیر او نیز به‌رغم نگاه مشهور و روئیه نقلی، خالی از رأی و اجتهاد نباشد؛ چنان‌که امین خولی می‌نویسد: «شخصیت ادبی و علمی ابن جریر کتاب مرجع پراهمیت او را در گروه دوم از انواع تفسیر، یعنی تفسیر اجتهادی قرار داده است و نظرات او که متکی بر دیدگاه‌های ادبی، لغوی و علمی گران‌بهاست بر روایات نقلی کتابش رجحان یافته است.» (خولی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۳)

برای درک بهتر تأثیر اجتهاد و رأی در موضوع اسباب نزول، عرصه‌های حضور دیدگاه‌ها و آراء اجتهادی در این حوزه ذکر می‌شود و مصادیق آن‌ها در تفسیر جامع البیان و تألیفات طبری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۳. جعل، تلاش فکری مذموم برای برساختن نقل

یکی از عرصه‌های جدی دخالت آراء افراد در شکل‌گیری احادیث و روایات، از جمله روایات اسباب نزول، جعل و وضع در منقولات است. حدیث مجعول و موضوع، حدیث دروغین و ساخته‌شده است (قاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۵) که راوی آن را برساخته و به دیگری نسبت می‌دهد. جعل در احادیث به‌ویژه احادیث تفسیری، موضوعی است که از زمان خود پیامبر مکرم اسلام آغاز و در ادوار بعد امتداد یافت؛ به‌گونه‌ای که سخن مشهوری به ابن حنبل منسوب است و در آن سه چیز را بدون اصل می‌داند: مغازی، اخبار آینده و تفسیر. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۸۰)

از آنجا که شکل‌گیری این‌گونه روایات نه بر بستر واقعیت، مشاهده و نقل، بلکه حاصل تام و تمام رأی شخص واضع و جاعل است، هر سبب نزولی که از این محمل حاصل آید، نتیجه اعمال رأی اوست.

جمعی از صحابه و تابعین برای آیات قرآن شأن نزول‌هایی را بر مبنای سلیقه‌های شخصی یا گرایش‌های گروهی خود ذکر کرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۹۸)؛ به‌ویژه بعد از عصر صحابه که عدم حضور شاهدان نزول وحی فرصتی را برای وضع اسباب نزول فراهم آورد. (محسن حیدر، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰) تعصب، ستیز و دشمنی، کتمان حقیقت، دگرگون‌سازی، تهمت‌های ناروا زدن و شایعه‌پراکنی‌ها، موجب انتشار بسیاری از احادیث و جعل آن‌ها و گمراه گردانیدن مسلمانان ساده‌لوح به‌واسطه

آن‌ها گردید. (حکیم، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴۷)

وضع و جعل، از جمله در حوزه اسباب نزول، واقعیتی است که محققان بر آن تصریح کرده‌اند (جمل، ۲۰۰۵م، ص ۸۳)؛ چنان‌که واحدی نیز در انگیزه تألیف کتاب اسباب نزول خود به این مهم اشاره کرده است. (واحدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱) علامه طباطبایی نیز یکی از دو علت تعارض و تهافت میان اسباب نزول یک آیه را جعل و دس در آن می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۳؛ نیز نک: فقهی‌زاده و برزگر، ۱۳۹۶ش، ص ۸۶)

تأملی در روایات اسباب نزول، نشانگر آن است که غالب آن‌ها بدون ارزیابی سندی و مضمونی در کتب تفسیر و حدیث جای گرفته است. بررسی محتوای این منقولات با توجه به تناقض‌های فراوان و مخالفت‌های صریح آن‌ها با روح قرآن و مقاصد شرع مقدس و عقل سلیم و حقایق مسلم تاریخی، ما را به این نتیجه می‌رساند که غالب این منقولات قصه‌پردازی‌های ناشی از ذهن فردی روات است.

انگیزه‌های سیاسی همچنین فرقه‌ای و مذهبی از عوامل وضع و جعل شأن نزول آیات، له یا علیه افراد و آراء، و نقل آن‌ها بوده است. (سعیدی روشن، بی‌تا، ص ۹۸) واکاوی تفسیر جامع البیان نشان می‌دهد در موارد متعددی، اسباب نزول جعلی، با انگیزه‌های گوناگون، وضع و توسط طبری نقل شده است.

برای نمونه طبری در ذیل آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام: ۲۶) سه دیدگاه و دسته روایات را به‌عنوان سبب نزول آیه ذکر می‌کند: نخست، در شأن مشرکان تکذیب‌کننده آیات الهی، که مردم را از پذیرفتن و پیروی پیامبر ﷺ منع کرده و خود نیز از او دوری می‌جستند. دوم، گروه مشرکان که مانع شنیدن قرآن و عمل به محتوای آن بودند و سوم، در شأن ابوطالب رضی الله عنه که از اذیت و آزار پیامبر ﷺ منع می‌کرد اما از ایمان به آنچه آورده بود، دوری می‌جست. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۱۰)

دقت در دسته سوم، که شأن نزول آیات را ابوطالب معرفی می‌کند، نشان می‌دهد این نقل‌ها به دلایل مختلف بی‌اعتبار و جعلی است؛ از جمله مخالفت با سیاق و ظاهر آیه - که طبری نیز به آن اشاره کرده است (همان، ج ۷، ص ۱۱۱) - تعارض با روایات فراوان و صحیح دیگر (نظیر آنچه صاحب جامع البیان در ذیل دو دیدگاه دیگر ذکر

کرده) و ضعف سندی(از جمله نقیصه ارسال و حضور افراد ضعیفی چون سفیان ثوری که مشهور به وضع حدیث له خلفاست(خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۵۸) و برخی روایات(برای نمونه نک: خلال، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۸) دال بر عداوت او نسبت به حضرت علی علیه السلام است. لذا این دست اسباب نزول، داخل در جعلیاتی است که منشأ آن می‌تواند بغض افرادی نظیر سفیان ثوری نسبت به اهل بیت علیهم السلام، به خصوص در دوران حکومت امویان باشد؛ به‌ویژه که برخی از روایان حدیث مذکور نظیر قاسم بن مخیمره در دمشق، حوزه نفوذ فکری و فرهنگی امویان، ساکن بوده‌اند.(ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۳۷)

از زمینه‌های مهم رسوخ جعلیات در حوزه اسباب نزول، بهره‌گیری از اسرائیلیات است؛ این موضوع آنگاه اهمیت مضاعفی می‌یابد که بدانیم بخش قابل توجهی از محتوای برخی تفاسیر از جمله تفسیر جامع البیان را این گونه نقل‌ها تشکیل می‌دهد و استفاده از اسرائیلیات جزء وجوه تفسیر طبری است.(معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴۲) این روایات از روایانی چون کعب الاحبار(برای نمونه، نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۶۳)، وهب بن منبه(نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۴)، عبدالله بن سلام(نک: همان، ج ۱، ص ۱۵۳)، ابن جریر(نک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸)، ابن عباس(نک: همان، ج ۲۴، ص ۶۱)، ابو هریره(نک: همان، ج ۱۲، ص ۳)، محمد بن قیس(نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۴)، مجاهد(نک: همان، ج ۱، ص ۱۷۰)، محمد بن کعب قرظی(نک: همان، ج ۱۲، ص ۱۱۳)، ضحاک(نک: همان، ج ۱۲، ص ۴)، سدی(نک: همان، ج ۱۳، ص ۶)، ابن زید(نک: همان، ج ۱، ص ۱۴۶)، محمد بن اسحاق(نک: همان، ج ۱، ص ۱۵۱)، سعید بن مسیب(نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۸) و دیگران روایت شده است.

برای نمونه، از جمله اسباب نزول‌های جعلی، ناشی از تشبث به روایات اسرائیلی، سبب نزولی است که برخی از مفسران(برای نمونه نک: قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۱۹۰) از جمله طبری، ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب بدان اشاره کرده‌اند.

طبری این آیه را مربوط به زینب بنت جحش همسر زید بن حارثه، آزادشده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند که محبتش در دل پیامبر صلی الله علیه و آله جای می‌گیرد و میل به طلاق او توسط زید و ازدواج با وی را در دل پنهان می‌دارد.

طبری در ادامه، روایاتی در تأیید دیدگاه خود آورده و در این میان به ذکر سبب نزول آیه می‌پردازد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۱۰)

این در حالی است که بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان فریقین، ضمن بررسی و نقد روایات تفسیری، به بر ساخته و اسرائیلی بودن روایات ذیل داستان ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زینب، از جمله روایت منقول در تفسیر طبری تصریح کرده‌اند. (نعناعه، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۰؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۱۵-۳۲۲) برخی از محققان، ریشه این افسانه را یوحنا ی دمشقی می‌دانند (شعود، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۹۰) که از طریق او در میان تابعین رایج شده و سپس به تفسیر ابن جریر طبری و تفاسیر بعد او راه یافته است. (ابوزهره، بی تا، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷)

با توجه به مطالب پیش گفته، گاه اسباب نزول بر اساس رأی بر ساخته شده و سپس در مسیر نقل قرار می‌گیرد؛ لذا اجتهاد و رأی افراد در آن نقش انکارناپذیری دارد.

۲-۳-۲. تحریف، دخالت ناروای رأی در روایات

تحریف، کنشی ارادی و آگاهانه، جهت افاده معنایی است غیر از آنچه صاحب گفتار قصد کرده است. این امر به چند صورت انجام می‌پذیرد: حذف بخشی از کلام که معنای مطلوب صاحب گفتار به آن وابسته است؛ افزودن واژه یا ترکیبی از واژگان بر گفتار، به گونه‌ای که گفتار از بستر بایسته خود منحرف گردد و تغییر دادن ساختار واژگان به گونه‌ای که واژه معنایی غیر از آنچه صاحب گفتار قصد کرده است، به دست دهد. (معرفت، ۱۳۷۹ش، ص ۳)

برای نمونه، طبری در تفسیر آیه ۴۳ سوره نساء، دو دیدگاه عمده را ذکر می‌کند: کسانی که سکر را سکر ناشی از شرب خمر می‌دانند و گروه دیگری که آن را سکر خواب‌آلودگی عنوان می‌کنند؛ سپس در تأیید دیدگاه نخست به ذکر نقل‌هایی مشتمل بر اسباب نزول آن می‌پردازد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۶۲)

طبری در پایان، دیدگاه نخست را می‌پذیرد و با بیان جمله «و أن هذه الآية نزلت فیمن ذكرت انها نزلت فيه»، اسباب نزول‌های مطرح در دیدگاه اول (سکر ناشی از شرب خمر) را تأیید می‌کند.

اسباب نزول‌هایی که توسط طبری نقل شده، متضمن موضوعی غیرقابل پذیرش

یعنی نسبت فعل حرام به حضرت علی علیه السلام است.

درحالی که بی تردید امام علی علیه السلام چنان که حسن بصری (ت ۱۱۰ ق) نیز گفته است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۷۸)، هرگز لب به شراب نیالوده و روایات نیز این موضوع را تأیید می کنند. (همان جا)

بررسی ها نیز نشان می دهد به رغم صحت اصل واقعه شرب خمر و نزول آیه از پس آن، صورت واقعه و جزئیات آن مورد دستکاری و تحریف واقع شده است تا ضمن سانسور حقیقت واقعه و افراد دخیل در آن، تأیید و تأکید مبنی بر شرب خمر توسط حضرت علی علیه السلام به دست آید. (برای آگاهی از روایات صحیح و دستیابی به اسامی افراد دخیل در این واقعه نک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ش، ج ۱۰، ص ۳۷)

نکته قابل تأمل دیگر عداوت و دشمنی ابی عبدالرحمن سلمی، به عنوان یکی از راویان اصلی هر دو نقل، با حضرت علی علیه السلام است (طبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۷) که می تواند انگیزه تحریف در سبب نزول و نسبت ناروا دادن به حضرت را روشن کند. شکل دیگر تحریف، حذف اسامی و عبارات و آوردن الفاظ مبهم نظیر فلاناً، رجلاً، کذا و کذا و نظایر آن است.

طبری در سبب نزول آیه ۸۷ سوره مائده، عبارات «رجالا أرادوا کذا و کذا، و أرادوا کذا و کذا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۷) را ذکر کرده است؛ درحالی که هم در سایر روایات منقول از طبری در این باب (همان، ج ۷، ص ۷-۹) و هم سایر کتب (ابن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۹۹)، افراد (رجالاً) و فعل (کذا و کذا) مشخص بوده و نقل شده است.

با بررسی تفسیر طبری روشن می شود منشأ حداقل بخشی از این تحریفات، خود طبری است؛ برای نمونه او در شرح آیه ۲۱۴ سوره شعرا (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) به جای بیان روشن عبارات، لفظ کذا و کذا آورده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۷۵) حال آنکه مراجعه به تاریخ او (طبری، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۶۳) نشان می دهد این عبارات تصحیف شده مشتمل بر الفاظ بسیار مهمی در حوزه خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است (وصیی و خلیفتی فیکم).

یکی دیگر از مصادیق تحریف در روایات اسباب نزول، تغییر عبارت «فتلا» و نظایر آن به لفظ «فأنزل» و عباراتی از این قسم است که برخلاف الفاظ نخست موهم سببیت است. برای نمونه طبری ذیل آیه ۶۷ سوره زمر، روایت سبب نزولی را نقل می‌کند که با لفظ «فانزل الله» آمده است (همان، ج ۲۴، ص ۱۸)؛ در حالی که این حدیث در صحیح [بخاری] با عبارت (فتلا رسول الله صلی الله علیه و سلم پس رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد) نقل شده و همین درست است؛ زیرا آیه مکی است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۳۴)

در نمونه‌ای دیگر، ابن جریر ذیل آیه سوم سوره مبارکه نور واقعه‌ای را بیان می‌کند و هر دو عبارت «فقراً» و «فأنزلت» را با ادات «یا» (أو) می‌آورد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵۶)؛ که فارغ از انگیزه و علت، نشان از یک تغییر، از ناحیه طبری یا ناقلان دیگر است و مشخص می‌شود یکی از ناقلان در متن روایت تحریفی انجام داده و این تغییر حاصل اعمال اجتهاد اوست.

به هر صورت تحریفات، بخشی از اعمال اجتهاد راویان در متن روایات محسوب می‌شوند و این ادعا را که اسباب نزول آیات صرفاً نقلی هستند، خدشه دار و متزلزل می‌کند.

۲-۳. نقل به معنا، اجتهاد در انتقال متون روایات

روایات و بالتبع روایات اسباب نزول، به دلایلی، از جمله منع تدوین حدیث، نزدیک به یک قرن کتابت نگردید و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد. در ادامه نیز تا مدت‌ها فرهنگ نقل شفاهی حدیث، نظیر سماع و قرائت، حاکم بوده و همین امر باعث شد تا گاه معنای روایت در قالب الفاظ دیگری ریخته و به اصطلاح نقل به معنا شود.

ابن صلاح در این باره می‌گوید: «راویان در سطح گسترده‌ای یک مطلب را با الفاظ گوناگون نقل می‌کردند. دلیلش این بود که آن‌ها تکیه بر معنا می‌کردند، نه لفظ.» (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۴)

علامه طباطبایی نیز منع تدوین حدیث را یکی از عوامل راهیابی نقل به معنا در روایات، به‌ویژه روایات اسباب نزول، می‌داند که در نهایت منتج به تغییر اصل احادیث و بی‌اعتباری آنان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۵)

بی‌شک تفسیر جامع البیان نیز از نقل به معنا مصون نمانده است. شرح حال برخی روایات، که از روایان اسباب نزول تفسیر طبری نیز هستند، نشان می‌دهد اساساً نقل به معنا از خصوصیات است که بدان متصف بوده‌اند؛ برای نمونه، نقل به معنای روایات، از ویژگی‌های ابوهریره (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۵۷ و ۱۶۳) و حسن بصری (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۱۶) عنوان شده؛ این موضوع آنگاه اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم حسن بصری توجه ویژه‌ای به اسباب نزول داشته است. (ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۰)

وجود نقل‌هایی که راوی به شک و تردید خود درباره‌ی الفاظ و عبارات متن (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۱) و حتی افراد موجود در سند روایت (همان، ج ۵، ص ۱۴۸) تصریح می‌کند، نشان می‌دهد که نقل به معنا در این احادیث و دیگر احادیث واقع شده است.

همچنین خود طبری در پاره‌ای از موارد، با تعبیر «لفظ الحدیث لفلان»، به موضوع نقل به معنا توسط راوی اشاره می‌کند (برای نمونه، همان، ج ۳، ص ۱۰) قطعاً خود طبری نیز از نقل به معنای روایات دور نمانده است؛ فرهنگ انتقال شفاهی، که الفاظ نظیر «حدثنا»، «قال» و... بر آن دلالت دارد و بر حداقل بخشی از تفسیر ابن جریر حاکم بوده، ملازم نقل به معنای برخی روایات است؛ ضمن اینکه تصریح متن جامع البیان مبنی بر شک طبری نسبت به الفاظ روایات (همان، ج ۲۷، ص ۲۷) نشان می‌دهد نقل به معنای روایات توسط او موضوعی محتمل الوقوع است.

همچنین مطالعات موردی روایات نیز وقوع نقل به معنا در تفسیر جامع البیان را نشان می‌دهد. (برای نمونه، مؤدب، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۹) مثلاً روایات اسباب نزول ذیل آیه ۱۰ سوره نساء، به روشنی نقل به معنای آن‌ها را نشان می‌دهد؛ از آن‌رو که از یک راوی مشخص (دو روایت از سعید بن جبیر و دو روایت از قتاده) واقعه‌ای با کلیتی واحد اما متفاوت در الفاظ و جزئیات نقل شده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۷۹) از این روی، همان گونه که علامه طباطبایی گفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۵)، نقل به معنای روایات اسباب نزول خارج از حیطة نقل صرف است و روایات را به حوزه اجتهاد راوی داخل می‌سازد.

۲-۳-۴. انتخاب روایات، تلاشی برای حذف روایات ناهمسو

انتخاب به مفهوم آن است که در ذیل آیه یا آیاتی، به رغم وجود سبب، اساساً به هیچ یا برخی از آن‌ها پرداخته نشود و در واقع اشاره به نقش انتخابگری مفسر یا مؤلف دارد. با توجه به اینکه در انتخاب، آراء و انگیزه‌های افراد دخیل است، این دسته نیز از مصادیق اجتهاد در عرصه اسباب نزول به شمار می‌آید.

طبری در دیباچه تاریخ الرسل والملوک، به رغم تصریح نسبت به اتخاذ روش نقل صرف و عدم قضاوت و دخالت تمایلاتش، با چیدمان و گزینش و برش انتخابی روایت‌ها، ارجحیت ارزشی و تمایل فکری و عاطفی خود را به برجسته‌سازی یک روایت، در متن اثر نشان می‌دهد. (صیامیان گرجی، ۱۳۹۳ش، دفتر یکم، ص ۱۶۱)

این موضوع در تفسیر جامع البیان نیز صادق است؛ از همین روی طبری حتی المقدور از کسانی که به تشیع منسوب بوده‌اند - اگرچه موثق و راستگو به شمار می‌رفتند - مطلبی را چه در تفسیر و چه در تاریخ نقل نمی‌کرد؛ زیرا اینان که به قول حموی، طبری از نقل تفسیرشان در تفسیر خود دریغ می‌ورزید، پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هستند و از محدثان شیعه به شمار می‌روند. (حجتی، ۱۳۶۹ش، ص ۵۴) لذا تفسیر ابن جریر از تفاسیر کهن شیعه و نام و راویان مفسران شیعی خالی است؛ به رغم اینکه سرنخ‌هایی از اطلاع او نسبت به تفاسیر شیعی وجود دارد. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۵ش، ص ۱۸) بر این اساس می‌توان گفت انتخاب و گزینش روایات هم در تاریخ و هم تفسیر طبری رخ داده است و طبیعتاً شامل روایات اسباب نزول نیز می‌شود.

کاوشی در تفسیر جامع البیان نشان می‌دهد به رغم سعی بیش از حد طبری در نقل روایات، از جمله روایات اسباب نزول، گاه در این زمینه حساست به خرج داده و از ذکر اسباب نزول برخی آیات طفره رفته است. برای نمونه طبری در ذیل آیه ۲۷۴ سوره بقره سبب نزول خاصی را عنوان نمی‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۷) و این در حالی است که منابع دیگر، آیه را ذوسبب دانسته و نزول آن را در شأن حضرت علی علیه‌السلام می‌دانند. (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۱۸)

با عنایت به اینکه تفسیر عبدالرزاق از منابع تفسیر طبری بوده و بیش از ۱۲۰۰ روایت تفسیری از او نقل کرده است (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸؛

ج ۲، ص ۶۱ و ج ۳، ص ۵۶) می‌توان نتیجه گرفت طبری کاملاً آگاهانه از نقل سبب نزول مذکور خودداری کرده است. از دیگر منابعی که سبب نزول فوق را ذکر نموده، می‌توان به تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم اشاره کرد که او نیز همعصر طبری است و نشان می‌دهد این سبب نزول در زمان او شایع بوده است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۴۳)

۲-۵۳. ترجیح نقل‌ها، کوششی فکری برای گزینش روایات

یکی دیگر از جلوه‌های حضور رأی و نظر در ساحت اسباب نزول آیات، ترجیح سببی بر سبب یا اسباب دیگر است که مفسر یا مؤلف، ضمن نقل اسباب متعدد، با معیارهای مفروض خود، یکی را بر دیگری رجحان می‌بخشد.

تفاوت ترجیح و انتخاب آن است که در انتخاب، مفسر با انگیزه‌های گوناگون، از نقل برخی روایاتی صرف نظر می‌کند اما در ترجیح، روایات متعدد ذکر شده و یک یا چند نقل بر مابقی برتری داده می‌شود. حتی کسانی که طریق دستیابی به سبب نزول را نقل صرف می‌دانند، اعمال رأی و اجتهاد افراد را از این حیث جایز می‌دانند. (ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۳)

از این روی در کتب مربوط، معیارهای ترجیح یا جمع میان روایات (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۷)، همواره بخشی از مباحث مربوط به اسباب نزول را به خود اختصاص داده است.

از ویژگی‌های بارز تفسیر جامع البیان، ترجیح میان اقوال است. (جرجی زیدان، ۱۹۱۱م، ج ۱، ص ۲۱۱) ابن جریر طبری پس از نقل دیدگاه‌ها و روایات مختلف صحابه و تابعین، به تحلیل و گزینش دست می‌یازد و با معیارهایی چون سند، محتوای استوارتر و استناد به جنبه‌های ادبی، نقلی را بر نقل‌های دیگر ترجیح می‌دهد. (مهدوی‌راد، ۱۳۹۳ش، دفتر یکم، ص ۲۴۲) بر این اساس، طبری در این کنش‌های تفسیری در قامت مجتهد و حکم ظاهر می‌شود.

برای نمونه ذیل آیه ۱۰۲ سوره توبه (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا)، طبری (۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۳) ضمن اشاره به اختلاف در سبب نزول آیه، نقل‌های متعددی ذکر کرده و می‌نویسد برخی آن را در مورد اعراب و بعضی در مورد

ابو لبابه می‌دانند. آن گروه که سبب نزول آیه را ابو لبابه ذکر می‌کنند در اینکه آیا در این مورد تنهاست یا افراد دیگر با او شریک هستند، مختلف‌اند. قائلان به وحدت ابی لبابه نیز فعل خطا را متعدد گفته‌اند. گروه دوم نیز در مورد تعداد افراد اختلاف دارند. او در آخر، بر اساس ظاهر آیه، اخبار تاریخی و اجماع اهل تأویل، بهترین اقوال را از آن کسانی می‌داند که آیه را ناظر به تخلف از غزوه تبوک و مربوط به جماعتی از افراد مشتمل بر ابو لبابه می‌دانند، و اینچنین به ترجیح نقلی بر نقل‌های دیگر می‌پردازد.

۲-۳-۶. تطبیق حوادث با آیات به جای ذکر سبب

در برخی مواقع، بدون اینکه بین آیه و موضوعی رابطه سببیت برقرار باشد، به دلیل تناسب و تشابه میان حادثه و مفهوم آیه، آن واقعه ذیل آیه مذکور نقل شده و به عنوان سبب نزول آیه قلمداد شود؛ روشن است که این به ظاهر اسباب نزول‌ها، نه حاصل مشاهده و نقل، بلکه اجتهاد و رأی، برای ایجاد ارتباط میان آیات و حوادثی است که ممکن است بسیار دورتر از زمان نزول آیه حادث شده باشد.

علامه طباطبایی بسیاری از روایات اسباب نزول را حاصل اجتهاد و رأی صحابه و تابعین می‌داند و معتقد است در پاره‌ای موارد آنان نه بر اساس مشاهده و نقل، بلکه با توجه به تناسب معنایی آیه با حکایت خارجی، آن را سبب نزول آیه دانسته‌اند و در نتیجه، سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، سبب نظری و اجتهادی است نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد. (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۱ و ۱۷۳)

تطبیق موضوعی است که در برخی نقل‌ها نیز می‌توان شواهدی بر آن ارائه کرد. برای نمونه زبیر بن عوام، ذیل آیه ۶۵ سوره نساء، پس از بیان واقعه‌ای می‌گوید: «ما أحسب هذه الآية نزلت إلا في ذلك: فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكّموك فيما شجر بينهم الآية.» گمان نمی‌کنم که این آیه جز در مورد آن واقعه نازل شده باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰۱) که نشان می‌دهد زبیر بن عوام، به عنوان فردی از صحابه و همعصر زمان نزول، همان طور که از لفظ «ما أحسب» برمی‌آید، در ایجاد ارتباط میان حادثه و آیه به گمان و ظن متوسل شده است.

از همین روی برخی شناخت سبب نزول توسط صحابه را امری می‌دانند که از

طریق قراین محفوف به قضایا برای آنان حاصل شده است. (ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۳)

در تفسیر جامع البیان ذیل آیه ۱۹۴ سوره آل عمران، روایات سبب نزول متعدد اما مشترک المضمونی بیان شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۴۳) که علامه طباطبایی این قبیل روایات سبب نزول را از سنخ تطبیق قصه‌ها بر آیات می‌داند که سبب نزول واقعی نیستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۹۱)

با واکاوی تفسیر جامع البیان می‌توان به قرآینی مبنی بر تطبیق آیات با وقایع توسط خود طبری نیز دست یافت؛ برای نمونه ذیل آیه ۱۰۲ سوره توبه (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۳)، طبری پس از نقل اسباب نزول مختلف و متعدد، برای ترجیح گروهی بر گروه دیگر به دلایلی تمسک می‌کند؛ او بر اساس ظاهر آیه و ضمائر و افعال جمع، نتیجه می‌گیرد که مورد سبب نه یک نفر بلکه جماعتی از اشخاص هستند. سپس با استناد به این که در اخبار اهل سیره، جز افراد رویگردان از غزوه تبوک متصف به وصف‌های موجود در آیه نیستند، دسته‌ای از نقل‌ها که چنین مضمونی دارد را ترجیح می‌دهد. در واقع ایشان با بررسی وقایعی در تاریخ، که تناسب بیشتری با ظاهر آیه دارند، به انتخاب آن دست می‌زنند و در واقع به تطبیق متوسل می‌شوند.

۲-۳-۷. کشف و ترسیم سبب از طریق تدبر در آیات

یکی از مهم‌ترین وجوه دخالت رأی و اجتهاد در بحث اسباب نزول، تلاش برای کشف اسباب از طریق بررسی آیات است.

در بخش قبلی، از «تطبیق» به‌عنوان یکی از مصادیق اجتهاد و حضور رأی در ساحت اسباب نزول سخن رانده شد؛ مسئله حائز اهمیت آن است که «تطبیق» ابتدا نیازمند تأمل در متن آیات و استخراج اجمالی سبب و ترسیم رویداد و سپس مطابقت آن با واقعه و حادثه‌ای متناسب است که لزوماً زمینه نزول آن آیه نیست. از این‌رو می‌توان بخشی از اسباب نزول‌های موجود را از سنخ کشف و استخراج دانست؛ گرچه در مرحله بعد ممکن است با واقعه و جریان تطبیق شده باشد.

برای مثال از آیات سوره علق این‌طور استفاده می‌شود که سبب نزول، آن بوده است که رسول خدا ﷺ یکی از مشرکان را که از غنای خود، سر به طغیان برآورده بود، به

اسلام دعوت می‌کند؛ اما او آن حضرت را گمراه می‌پندارد و دروغگو می‌شمارد و از آن بزرگوار روی می‌گرداند؛ حتی او را از نماز گزاردن نهی می‌کند و در این زمینه همنشینان خود را به یاری می‌خواند که این سوره نازل می‌شود و به رسول خدا ﷺ امر می‌شود که همچنان نماز گزارد و از آن مشرک فرمان نبرد. آن مشرک نیز تهدید می‌شود که اگر از کارش بازنايستد، به خواری کيفر داده خواهد شد. قریب همین معنا در روایات اسباب نزول نیز آمده است. (نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۳) چنان‌که طبری در تفسیر آیات سورهٔ علق به چنین اسباب نزولی اشاره دارد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۶۳)

در واقع اگر فقط از دریچهٔ تاریخ، به موضوع اسباب نزول نگریسته شود، قاعدتاً تنها راه دستیابی، مشاهده و نقل خواهد بود و جز آن روش دیگری متصور نخواهد بود؛ این در حالی است که اسباب نزول علاوه بر دریچهٔ تاریخ، از راه دیگری نیز قابل دستیابی است؛ توضیح آنکه اسباب نزول زمینهٔ نزول آیات قرآنی است لذا در متن قرآن بازتاب دارد؛ بدین سبب همان گونه که از موضوعات فرامتنی نظیر اسباب نزول می‌توان به فهم بهتر متن نائل آمد، از متن نیز می‌توان به فرامتن رسید. البته دستیابی به دیدگاه صحیح نیازمند استفاده از روش علمی و دقت نظر دارد و عدم توجه به این امر، باعث برداشت نادرست خواهد شد؛ چنان‌که برخی از مستشرقان معتقدند بیشتر روایات «اسباب نزول» حدس و گمان‌های پژوهشگران مسلمان دوره‌های متأخر بوده است. (اسکندرلو، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰) آنان با ناسازگار دانستن اغلب روایات مربوط به اسباب نزول این روایات را مبتنی بر برداشت‌های غلط یا حدس و گمان‌هایی محض می‌دانند. (همان، ص ۷۸)

نصر حامد ابوزید، روش قدما در ترجیح روایات برای دستیابی قطعی به سبب نزول را کافی نمی‌داند؛ لذا معتقد است شناخت اسباب نزول امری اجتهادی است. از دیدگاه او، اسباب نزول چیزی جز بافت اجتماعی آیات قرآن نیست و از این جهت همچنان که از بیرون متن قرآنی امکان شناخت اسباب نزول وجود دارد، از درون آن یعنی با توجه به ساخت ویژهٔ آیه یا ارتباط آیه با دیگر بخش‌های متن قرآنی نیز می‌توان اسباب نزول را به دست آورد.

وی مشکل قدما را استناد صرف به وقایع خارجی و ترجیح بین روایات برای رسیدن به اسباب نزول می‌داند و بر این باور است همان گونه که تحلیل متن به وسیله مواردی خارج از آن ممکن است، کشف اسباب نزول از درون متن نیز امکان‌پذیر است. (ابوزید، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۱؛ نیز نک: خوش‌خاضع و طباطبایی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۶)

علامه طباطبایی نیز از سویی قائل به اجتهاد صحابه و غیر آنان در روایات اسباب نزول است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۴۳) و از طرف دیگر قرائنی بر اجتهاد خود او، برای شناخت اسباب نزول وجود دارد؛ چنان‌که گفته شده: «از نظر علامه، نص قرآن، تعابیر و جزئیات ارائه‌شده در خود آیات و سیاق آن‌ها، از آنچنان اهمیتی در تعیین اسباب نزول برخوردار است که با تأمل در آن‌ها به خوبی می‌توان اسباب نزولی فرضی را ترسیم کرد.» (نفیسی، ۱۳۸۱ش، ص ۸۴)

فارغ از روایات اسباب نزولی که بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی حاصل اجتهاد صحابه و تابعین بوده و قاعدتاً در تفسیر جامع البیان نیز جای گرفته است، خود طبری را می‌توان در زمره کسانی دانست که با دیدگاهی اجتهادی در خصوص کشف و ترسیم سبب نزول آیات اقدام کرده است.

توضیح آنکه تطبیق حوادث، نخست مستلزم ترسیم اسباب نزولی فرضی و ذهنی و سپس تطبیق وقایع با آن سبب فرضی و ترسیمی است و همان گونه که قبلاً بیان شد، در لسان طبری مصادیقی از تطبیق را می‌توان یافت.

همچنین رویکرد تفسیری طبری به گونه‌ای است که فرضیه ترسیم اسباب نزول توسط او را تقویت می‌کند؛ این رویکرد تفسیری، همان توجه به بحث ظهور و سیاق آیات است به گونه‌ای که این موضوع یکی از خصایص و ویژگی‌های تفسیری اوست. طبری ابتدا بر اساس ظاهر و سیاق آیات سبب نزولی را ترسیم می‌کند و سپس در تأیید آن به ذکر روایات می‌پردازد؛ برای نمونه، طبری ذیل آیه ۱۹ سوره توبه، نخست بر اساس ظاهر و سیاق آیه واقعه‌ای را ترسیم و در ادامه با عبارت «و بذلک جاءت الآثار و تأویل أهل التأویل» سببی مطابق و متناسب را بیان می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۶۷)

همچنین طبری برای ترجیح اسباب نزول متعدد از قاعده ظاهر و سیاق بهره برده و

با ترسیم واقعه‌ای، آن سببی را که نزدیک‌تر است، برمی‌گزیند. برای مثال ذیل آیه ۱۸۸ سوره آل عمران، پس از ذکر اسباب متعدد، در پایان می‌نویسد: «و صحیح‌ترین این اقوال نظر کسانی است که منظور از آن را اهل کتاب می‌دانند. همان‌هایی که خداوند خبر داده است از آنان پیمان گرفته است تا امر پیامبر ﷺ را برای مردم تبیین کنند و آن را کتمان نکنند زیرا سخن خداوند (لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا) در سیاق خبر از اهل کتاب و شبیه قصه آنان است.» (همان، ج ۴، ص ۱۳۹)

در اینجا طبری بر اساس سیاق و تشابه‌سازی، فضای نزول آیه را ترسیم و سپس با تطبیق، نزدیک‌ترین سببی را که در لسان نقل‌ها آمده است، برمی‌گزیند.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش‌گفته، چنین حاصل می‌شود که نگاه غالب و مشهور در میان صاحب‌نظران، طرق و راه معرفت و شناخت اسباب نزول منحصر در مشاهده و سپس نقل از کسانی است که شاهد نزول اسباب و زمینه‌های نزول بوده‌اند و رأی و اجتهاد در این زمینه، اساساً نمی‌تواند حضور و بروز داشته باشد.

در مورد مواجهه طبری با اسباب نزول نیز نگاه اجمالی و اولیه و وجود برخی قراین و شواهد نظیر روش تفسیری مآثور طبری و توجه تام و تمام به نقل روایات، شخصیت روایتگر مطلق او، تصریح طبری نسبت به محق بودن روش نقلی در تفسیر و تصریح به عدم نگاه اجتهادی در مباحث تاریخی (که اسباب نزول هم ماهیتی تاریخی دارد و بالطبع شامل آن می‌شود)، دلالت بر نقلی دانستن طریق شناخت و دستیابی به اسباب نزول از منظر طبری است.

اما با بررسی‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌توان به شواهد و نمونه‌هایی دست یافت که نشان می‌دهد اسباب نزول‌های متعددی در جامع البیان طبری جای گرفته است که نه حاصل مشاهده و نقل بلکه نتیجه دخالت آراء و اجتهاد اشخاص و افراد است؛ جعل در روایات اسباب نزول، شقوق مختلف تحریف در متن روایات، نقل به معنای روایات اسباب نزول، انتخاب روایات خاص و مطلوب مفسر جهت انعکاس در تفسیر با چشم‌پوشی از روایات معارض، ذکر روایات متعدد و ترجیح یک یا چند روایت، تطبیق بین حوادث و آیات در جایی که نسبت سببیت ندارند و مهم‌تر از همه، تلاش فکری

برای کشف و ترسیم سبب نزول آیات بدون استفاده از روایت، از اقسام و شکل‌های روشن دخالت اجتهاد و رأی افراد در ساخت و انتشار اسباب نزول آیات قرآنی است. در نهایت، می‌توان با رد دیدگاه معروف و مشهور مبنی بر نقلی و مآثور بودن اسباب نزول، حضور عقل و رأی را در دستیابی و شکل‌گیری آن‌ها از جمله در تفسیر جامع البیان نتیجه گرفت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سعد محمد طیب، ریاض: عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، قاهره: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴. —، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تصحیح و تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، محقق: احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۱م.
۶. ابن سعد، محمد بن منیع، الطبقات الکبری، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب (ع)، تحقیق و تصحیح محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث و يعرف بمقدمة ابن الصلاح، تحقیق نورالدین عتر، سوریه: دار الفکر، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن عماد، عبدالحی بن احمد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق محمود ارنؤوط، عبدالقادر ارنؤوط، بیروت، لبنان: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۱۱. ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، بیروت، لبنان: دار الفکر، بی تا.
۱۲. ابوزید، نصر حامد، مفهوم النص، بیروت، لبنان: المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۰م.
۱۳. ابوشهبه، محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، قاهره، مصر: مکتبه السنة، ۱۴۲۳ق.
۱۴. اسکندرلو، محمدجواد، مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن (پژوهشی در تاریخ‌گذاری قرآن از منظر

- خاورشناسان)، قم، ایران: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ش.
۱۵. اسماعیل، محمد بکر، الطبری و منهجه فی التفسیر، قاهره: دار المنار، ۱۹۹۱ق.
۱۶. پیروزفر، سهیلا، اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر)، ۱۳۹۱ش.
۱۷. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، مصر: مطبعة دار الهلال، الفجالة، ۱۹۱۱م.
۱۸. جمل، بسام، أسباب النزول، بیروت، لبنان: المؤسسة العربیة للتحديث الفکری والمركز الثقافی المغربی، ۲۰۰۵م.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حجتی، محمدباقر، «مدخلی بر احوال و آثار طبری همراه با متن جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، یادنامه طبری، ایران: دبیرخانه سمینار بین‌المللی طبری، ۱۳۶۹ش، ص ۲۷-۸۲.
۲۱. حکیم، محمدباقر، علوم قرآنی، تهران، ایران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیان، ۱۳۷۸ش.
۲۲. خانی مقدم، مهیار و دیاری بیدگلی، محمدتقی، «رابطه زمینه‌های اصلی و معیارهای اجتهاد طبری در بررسی و ترجیح آراء تفسیری»، پژوهشنامه تفسیر و زیان قرآن، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۴ش، ص ۸۶۹.
۲۳. خلال، احمد بن محمد بن هارون بن یزید، السنه، تحقیق عطیه الزهرانی، ریاض: دار الراهه، ۱۴۱۰ق.
۲۴. خوش‌خاضع، محمد جمال‌الدین و طباطبایی، سید کاظم، «اواوی جایگاه ارزیابی متن روایات سبب نزول در میان روش‌های مرسوم»، نشریه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۳۹۷ش.
۲۵. خولی، امین، «مدخل التفسیر»، دائرة المعارف الاسلامیه، مؤلف: احمد شستناوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، بیروت، لبنان: دار الفکر، بی‌تا.
۲۶. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم، ایران: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم، ۱۳۷۲ش.
۲۷. دهقانی فارسانی، یونس، «تفسیر طبری»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامیه، ج ۹، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامیه، بی‌تا.
۲۸. دیاری بیدگلی، محمدتقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: سهروردی، ۱۳۸۳ش.
۲۹. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۳۰. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت، لبنان: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۱. زحیلی، محمد، الامام الطبری، دمشق: دار العلم، ۱۴۲۰ق.

اسباب النزول از ساحت نقل تا آوردگاه رأی ۲۸۹

۳۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۳. زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی و همکاران، بیروت، لبنان: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
۳۴. سعیدی روشن، محمدباقر، *اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن*، قم، ایران: زمزم هدایت، بی تا.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، لبنان: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۶. شحود، علی بن نایف، *المفصل فی الرد علی شبهات أعداء الاسلام*، نرم‌افزار المكتبة الشاملة، نسخه دوم.
۳۷. شولر، گریگور، *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، مترجم: نصرت نیل‌ساز، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۳ش.
۳۸. صالح، عبدالقادر محمد، *التفسیر و المفسرون فی العصر الحديث*، بیروت، لبنان: دار المعرفه، ۱۴۲۴ق.
۳۹. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، *حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری*، تهران: کویر، ۱۳۸۴ش.
۴۰. صدر، محمدباقر، *السنن التاريخية فی القرآن*، دمشق، سوریه: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۴۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*، بیروت، لبنان: دار المعرفه، ۱۴۱۱ق.
۴۲. صیامیان گرجی، زهیر، «بازاندیشی در میراث تاریخ‌نگاری قرون اولیه اسلامی»، *طبری پژوهی (اندیشه‌گزاری طبری، نابغه ایرانی)*، محمدحسین ساکت، تهران: خانه کتاب. دفتر یکم، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۶-۲۰۹.
۴۳. طباطبایی، محمدحسین، *قرآن در اسلام*، تهران، ایران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
۴۴. —، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، لبنان: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۶. —، *جامع البیان عن تأویل آئی القرآن*، خلیل میس، صدقی جمیل عطار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۴۷. —، *تاریخ الأمم و الملوک، مصحح: نخبه من العلماء الاجلاء*، قاهره: الاستقامه، ۱۹۳۹م.
۴۸. —، *المنتخب من ذیل المذیل*، بیروت، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴۹. عنایه، غازی حسین، *اسباب النزول القرآنی*، بیروت، لبنان: دار الجیل، ۱۴۱۱ق.
۵۰. —، *هدی الفرقان فی علوم القرآن*، بیروت، لبنان: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
۵۱. فقهی‌زاده، عبدالهادی و برزگر، محمد، «جعل و تحریف در اخبار سبب نزول سوره تحریم»، نشریه

۲۹۰ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

حدیث پژوهی، سال نهم، شماره ۱۷، ۱۳۹۶ش.

۵۲. قاسمی، جمال‌الدین، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث، تحقیق محمد بهجت البطار، بیروت، لبنان: دار النفایس، ۱۴۲۷ق.

۵۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ایران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۵۴. کافجی، محمد بن سلیمان، التیسیر فی قواعد علم التفسیر، تحقیق محمد حسین ذهبی، قاهره، مصر: مکتبه القدسی، ۱۴۱۹ق.

۵۵. کریمی‌نیا، مرتضی، «طبری و تفاسیر شیعه، برخی روابط تفسیری شیعه و سنی در دوران کهن با تأکید خاص بر التبیان شیخ طوسی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، سال بیست و دوم، شماره ۵۹، ۱۳۹۵ش، ۵۰-۱۱.

۵۶. محسن حیدر، حسن، أسباب النزول القرآنی، قم، ایران: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.

۵۷. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.

۵۸. —، تفسیر و مفسران، قم، ایران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.

۵۹. —، تحریف‌ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹ش.

۶۰. مهدوی‌راد، محمد علی، «جایگاه تفسیر طبری در میان تفاسیر اسلامی»، طبری پژوهی: اندیشه‌گزاری طبری نابغه ایرانی، محمد حسین ساکت، تهران: خانه کتاب، دفتر یکم، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۱-۲۸۴.

۶۱. مؤدب، رضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.

۶۲. موسوی، سید محمد حسین، «اسباب نزول در تفسیر طبری»، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۷-۲۳۹.

۶۳. نبهان، محمد فاروق، المدخل إلى علوم القرآن الکریم، حلب، سوریه: دار عالم القرآن الکریم، ۱۴۲۶ق.

۶۴. نعناع، رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق: دار القلم، بیروت: دار البیضاء، ۱۳۹۰ق.

۶۵. نفیسی، شادی، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های قرآنی)، شماره ۲ و ۳، ۱۳۸۱ش، ص ۶۹-۱۰۰.

۶۶. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، تهران، ایران: هستی‌نما، ۱۳۸۰ش.

۶۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.